گفت‌وگوی احمد غلامی با عباس آخوندی درباره آینده ایران

وفاق، پذیرش چنددولتی است

در هیچ دوره‌ای مسائل منطقه‌ای و جهانی تا این حد در تعیین سرنوشت ایران مؤثر نبوده است. بعد از هفتم اکتبر و تحولات سوریه و روی‌کارآمدن ترامپ در آمریکا، ایده تغییر سیاست‌های داخلی و خارجی از موارد جدی بحث‌های تحلیلگران سیاسی و سیاست‌مداران است. عباس آخوندی که سال‌ها در مسندهای مختلف دولتی فعالیت داشته و از نزدیک با مسائل و مشکلات کشور آشناست، معتقد است جامعه ایران دچار استحاله شده و تغییر اساسی کرده و بی‌اعتنایی به این تغییر پارادایم دیگر امکان‌پذیر نیست. او همچنین از ضرورت تغییر سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی ایران می‌گوید و باور دارد ایران در شرایط کنونی باید به سمت «بی‌طرفی فعال» برود تا حیاط خلوت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نباشد. درعین‌حال که باید ارتباط همه‌جانبه خود با تمام بازیگران منطقه‌ای و جهانی را براساس منافع ملی متوازن کند. به دلیل شرایط خاص و در حال تحولِ جهان و ایران، در برنامه «برخورد» مجموعه گفت‌وگوهایی درباره آینده ایران انجام خواهیم داد.

با تغییر شرایط منطقه‌ای، وضعیت کشورهای منطقه هم به نوعی تغییر کرده که ایران هم از این قاعده مستثنا نیست. وقتی از آینده ایران صحبت می‌کنیم، طبیعی است که بیشتر از هر چیز توافق‌نامه ۲۰ ساله بین ایران و روسیه که بعد از ۲۰ سال به طور خودکار هر پنج سال می‌تواند تمدید شود، در بحث ما نقش مهمی داشته باشد. مضاف بر اینکه این توافق‌نامه چندجانبه است و حتی درباره مسائل امنیت داخلی و خارجی هم در آن بحث‌هایی مطرح شده. مهم‌تر از همه، در این توافق‌نامه بندی وجود دارد که می‌توان آن را این‌طور تفسیر کرد که هریک از طرفین هر زمان بخواهند به صورت یک‌طرفه می‌توانند از توافق خارج شوند. از این منظر، نگاه شما به آینده ایران و توافق اخیر که می‌تواند نقش مهمی در آینده ایران داشته باشد، چیست؟ درعین‌حال ارزیابی خود را از توافق کشورهای عربی حوزه خلیج فارس و اروپا هم بگویید که به نظرم توافق بسیار مهمی است اما در ایران تاکنون فقط یک بند از آن قرارداد درباره جزایر سه‌گانه مطرح شده، درصورتی‌که بحث جزایر سه‌گانه به نوعی بحث تبلیغاتی برای به‌دست‌آوردن دل کشورهای حوزه خلیج فارس بوده است، اما بندهای مهم‌تری هم در آن قرارداد وجود دارد.

به نکات متعددی اشاره کردید. اما همان‌طور که گفتید آینده ایران، هم به تحولات بین‌المللی که در سطح جهان رخ داده، بستگی دارد و هم به توافق‌ها و عدم توافقاتی که در حال شکل‌گیری است. همچنین بستگی دارد به وضعیت جامعه ایران که کاملا استحاله شده و درحال‌حاضر با یک سیستم حکمرانی که به نظرم از تاریخ بیرون افتاده، ادامه پیدا می‌کند و تضاد بین ماهیت استحاله جامعه ایران و سیستم حکومتی هم مسئله بسیار پیچیده‌ای است که نیاز به بحث فراوان دارد. اجازه دهید برگردیم به بحث توافق‌نامه‌ای که بین ایران و روسیه امضا شد. ظاهر این توافق‌نامه یک عهدنامه است و ساختارش در قالب عهدنامه باید به تصویب مجلس شورای اسلامی و پارلمان روسیه برسد تا به صورت یک عهدنامه الزام‌آور باشد. ولی محتوایش بیشتر حالت یادداشت تفاهم است و محتوای خیلی قرص و محکمی نیست و همه چیز را به توافق‌های بعدی و قواعد بین‌الملل موکول کرده است. نکته بسیار مهمی که در عهدنامه‌ها وجود دارد، بحث نحوه حل‌وفصل اختلافات است که در این توافق هیچ‌گونه داوری در نظر گرفته نشده است؛ بنابراین ساختارش از نظر عهدنامه‌بودن قرص و محکم است، اما محتوایش خیلی قرص و محکم نیست و درواقع برای روسیه هیچ تعهدی در برابر ایران ایجاد نمی‌کند. فرض کنید اگر ایران از سوی اسرائیل مورد حمله قرار بگیرد، روسیه هیچ وظیفه‌ای برای دفاع از ایران ندارد؛ بنابراین ظاهرش یک عهدنامه است، ولی بیشتر یک یادداشت تفاهم است. از منظرهای مختلف می‌توان به این یادداشت تفاهم نگاه کرد؛ از منظر اولویت‌های روسیه، اولویت‌های ایران و زمان امضای این تفاهم‌نامه که نکات مهمی هستند. از نظر زمان، به نظر من پوست خربزه‌ای زیر پای آقای دکتر پزشکیان بود و خیلی جای تعجب بود که ایشان دقیقا یک روز قبل از سوگند یادکردنِ آقای ترامپ چنین عهدنامه‌ای را امضا کرد، چون مذاکرات این عهدنامه از ۱۳۹۸ شروع شده بود، یعنی حدود پنج سال در حال مذاکره بوده‌اند و می‌توانستند امضای عهدنامه را هم یکی، دو ماه به تعویق بیندازند. اینکه دقیقا روز قبل از آمدن ترامپ امضا شد، شگفت‌آور است. از نظر اولویت‌ها در موقعیتی هستیم که ما نیاز داریم و جهان هم نیاز دارد که سطح تنش در منطقه کاهش پیدا کند. الان تنش ما عمدتا با آمریکا و اتحادیه اروپاست. نمی‌دانم امضای این عهدنامه یک روز قبل از سر کار آمدن ترامپ به کاهش سطح تنش کمک می‌کند، یا سطح تنش را افزایش می‌دهد. زمان امضای عهدنامه به نظرم خیلی بد انتخاب شد. از مقامات رسمی هم سؤال کردند که چرا امروز امضا کردید، گفتند چندین ماه است که در حال مذاکره بودیم. خوب، می‌توانست چندین ماه دیگر هم ادامه داشته باشد. این پاسخ درستی برای این پرسش نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد از نظر زمان، یک بازی است که روسیه با کارت ایران انجام داده. قاعدتا یکی از مسائل ترامپ، حل مسئله اوکراین است و دقیقا یک روز قبل از سر کار آمدن ترامپ، روسیه به آمریکا نشان داده که من هنوز می‌توانم با کارت ایران بازی کنم. روسیه دنبال این است که جبهه‌ای را در منطقه تشکیل بدهد که آن جبهه قطعا خلاف منافع ملی ما است. بحث بلاروس و توافق‌نامه‌هایی

شیرازه

تسخیر سیاست

شرق: «تسخیر سیاست‌گذاری» عنوان کتابی است که در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه منتشر شده و اخیرا با ترجمه رضا امیدی در نشر نی به چاپ رسیده است. این کتاب به مسئله مهم تسخیر سیاست‌گذاری می‌پردازد که اصلی‌ترین نمود فساد سیستماتیک سیاسی شناخته شده است. چنان‌که مترجم در مقدمه کتاب می‌نویسد، این فساد سیستماتیک بیشترین انحراف را در تأمین منافع عمومی جامعه ایجاد می‌کند و طرفه آنکه تسخیر سیاست‌گذاری بیشتر در کشورهای در حال توسعه رخ می‌دهد و به‌ویژه در کشورهایی که گذار دوگانه اقتصادی و سیاسی را تجربه کرده باشند، عوامل متعددی در آن دخیل‌اند. تسخیر سیاست‌گذاری پدیده‌ای ذاتا سیاسی است و بر فرایندی دلالت دارد که طی آن سیاست‌های عمومی به‌طور پایدار و مدام از منافع عمومی فاصله می‌گیرند و به سوی منافع گروه‌های ذی‌نفع یا افراد خاص جهت می‌یابند. تسخیر نقطه مقابل سیاست‌گذاری فراگیر و منصفانه است و همواره ارزش‌های مرکزی دموکراتیک را تضعیف می‌کند. این مفهوم اولین بار در توصیف الگوهای گذار اقتصادی و سیاسی در شوروی و کشورهای اروپای شرقی وارد ادبیات علوم سیاسی شد. تسخیرکنندگان دولت الیگارش‌هایی بودند که با استفاده از ارتباطات شخصی با افراد و احزاب صاحب قدرت سیاسی بر شکل‌گیری و طراحی سیاست‌ها تأثیر می‌گذاشتند. سال‌های اولیه گذار در شوروی را جنین وِدِل، دوره «خانه‌به‌دوشی نهادی» معرفی می‌کند؛ بازنمایی وضعیتی که در آن افرادی به‌طور استراتژیک بین بخش‌های مختلف دولتی و خصوصی در رفت‌وآمد بودند تا جای مناسب را به لحاظ دسترسی به امتیازات بیابند. این ایل‌های نهادی وضعیت اولیه خود را به هم‌ایلی‌های خود مدیون هستند و به آنها وفادارند نه به موقعیت‌های رسمی یا نهادهایی که با آنها در ارتباط‌اند. بدتخصیصی منابع، فعالیت‌های رانت‌جویانه، بازتولید و تشدید نابرابری‌ها، مسدودکردن روند اصلاحات، انداختن جوامع در دام چرخه فساد و کاهش اعتبار و مشروعیت دولت از پیامدهای «تسخیر سیاست‌گذاری» است. اما این مفهوم در عرصه نظری و از منظر ایدئولوژیک همچنان محل مناقشه است. برای شرح این مناقشه، مترجم از مفهوم تسخیر دولت آغاز می‌کند که بنا بر تعریف مؤسسه تحقیقات بین‌منطقه‌ای سازمان ملل در زمینه جرم و عدالت، تسخیر دولت زمانی رخ می‌دهد که نخبگان حاکم یا سرمایه‌داران قدرتمند شکل‌گیری سیاست‌ها را دستکاری می‌کنند و قوانین نوظهور ازجمله قوانین و مقررات اقتصادی بازی را به نفع خود می‌کنند. «اقتصاد تسخیرشده در یک دایره باطل گرفتار می‌شود که در آن سیاست‌ها و اصلاحات نهادی لازم برای بهبود حاکمیت با تبانی بین شرکت‌های قدرتمند و مقامات دولتی، که از فقدان حاکمیت قانون شفاف منافع قابل‌توجهی کسب می‌کنند، تضعیف می‌شود». بنابراین اگر مفاهیمی نظیر حامی‌پروری، خاص‌گرایی و پدرسالاری بیشتر به سمت خروجی فساد مربوط هستند، تسخیر سیاست‌گذاری بر سمت ورودی و تبدیل امر غیرقانونی به امر قانونی تمرکز دارد. به عقیده رضا امیدی، مفهوم تسخیر سیاست‌گذاری در ادبیات توسعه و علوم سیاسی طی ۱۰ سال اخیر کاربرد بیشتری پیدا کرده و دامنه آن حتی به کشورهایی کشیده شده که با عنوان «دموکراسی‌های امن» شناخته می‌شوند. در کتاب «تسخیر سیاست‌گذاری» شواهد بسیاری از گونه‌های مختلف تسخیر سیاست‌گذاری در کشورهای با سطوح مختلف گشودگی سیاسی و اقتصادی ارائه شده است، اما شواهد متعدد نشان می‌دهد در کشورهای دارای نظام‌های سیاسی اقتدارگرا که رسانه‌های آزاد و جامعه مدنی در آنها تحت فشار قرار دارند و ضعیف نگه داشته شده‌اند، سطح بالاتری از تسخیرشدگی وجود دارد و به تعبیر دیوید برت، استبداد قوانین خودش را هم زیر پا می‌گذارد. این کتاب با رویکردی نهادگرایانه در سه فصل تنظیم شده است: عبارتی از داگلاس نورث آغازگر مباحث کتاب است؛ اینکه «نهادها لزوما ایجاد نمی‌شوند که اثربخشی اجتماعی داشته باشند بلکه قواعد رسمی در جهت منافع آنهایی ایجاد شده‌اند که قدرت چانه‌زنی برای خلق قواعد جدید را دارند». در این کتاب، بعد از شرح و تفسیر و تبارشناسی مسئله تسخیر سیاست‌گذاری از منظرهای مختلف، راهکارهایی برای پیشگیری و مواجهه با این پدیده پیشنهاد می‌شود، اما چنان‌که مترجم اشاره می‌کند، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد این پدیده صرفا یک پدیده تکنوکرات و فنی نیست و نباید تصور کرد که با سیاست‌زدایی از آن می‌توان آن را رفع کرد. از این‌رو است که اگر نویسندگان شفافیت را یک راهکار مهم برای مواجهه با تسخیرشدگی می‌دانند، این را هم توضیح می‌دهند که شفافیت و افشاگری اگر تحت تأثیر شرایط نهادی و سیاسی به سرانجامی نرسد، می‌تواند به سرخوردگی و ناامیدی کنشگران این حوزه دامن بزند. اتفاقی که ازقضا در سال‌های اخیر شاهد آن بودیم و به کاهش اعتماد عمومی و کنشگری فعال و مؤثر جامعه مدنی منجر شده است. راهکار دیگر نویسندگان «تسخیر سیاست‌گذاری»، کاهش تصدی‌گری دولت در برخی از حوزه‌هاست، اما در عین حال هشدار می‌دهند که بسته به شرایط سیاسی کوچک‌سازی دولت و واگذاری اختیارات و دارایی‌های آن می‌تواند به تسخیرشدگی هرچه بیشتر بینجامد. اهمیت این کتاب و شرح مفهوم «تسخیر سیاست‌گذاری» در این است که به درک فسادهای گسترده کمک می‌کند. در عین حال مترجم به جایگاه رسانه‌ها و شبکه‌های فراملی روزنامه‌نگاران پژوهشی و نهادهای مدنی اشاره می‌کند که در افشاگری و مقابله با مسئله تسخیر می‌توانند نقش بسزایی داشته باشند. نکته مهم دیگری که در کتاب آمده این است که تسخیر حتی اگر طی فرایندهای قانونی رخ دهد، نامشروع و نقض‌کننده ارزش‌های بنیادین دموکراسی است و می‌تواند به فرسایش و تخریب قراردادهای اجتماعی منجر شود. حال آنکه مشروعیت سیاسی مستلزم ادغام شهروندان در فرایندهای سیاسی و مشارکت معنادار است. بر این اساس، تسخیر سیاست‌گذاری یک پدیده سراسر سیاسی است و نمی‌توان آن را به سطح فنی فروکاست. نویسندگان کتاب دست آخر نشان می‌دهند که تسخیر سیاست‌گذاری چه تبعات منفی گسترده‌ای بر اقتصاد و جامعه دارد و معتقدند «امروزه که نابرابری و نارضایتی سیاسی رو به افزایش است تسخیر، بنیان‌های فرایند تصمیم‌گیری دموکراتیک و منصفانه همچون گشودگی، گفت‌وگو، اجماع و منافع عمومی را به خطر می‌اندازد و می‌تواند مانع رشد اقتصادی پایدار شود، بر کیفیت و اثربخشی خدمات و سیاست‌گذاری‌های عمومی تأثیر بگذارد، و اعتماد به دولت را تضعیف کند و در نتیجه نابرابری را تشدید و جوامع را در دام چرخه فساد گرفتار کند». بنابراین از عمده‌ترین تأثیرات تسخیر سیاست‌گذاری باید بر بازتولید و تشدید نابرابری اقتصادی و اجتماعی تأکید کرد که در عین حال مسیر هر نوع اصلاحات را مسدود می‌کند و اعتماد به دولت را کاهش می‌دهد و چه‌بسا اعتبار و مشروعیت دولت را به خطر بیندازد و مانع هر نوع سیاست‌گذاری مؤثر شود. کاهش مخاطرات تسخیر از طریق نظام جامعی که فرهنگ یکپارچگی و پاسخ‌گویی را در سیاست‌گذاری‌های عمومی رشد دهد، امری اساسی است که نویسندگان معتقدند می‌تواند از منصفانه‌بودن سیاست‌گذاری‌های عمومی محافظت کند.

تسخیر سیاست‌گذاری
سازمان همکاری اقتصادی و توسعه
ترجمه رضا امیدی
نشر نی

نگاه

تاریخ جنبش روشنگری به روایت آنتونی کنی

میراث روشنگری

پارسا شهری

«روشنگری» اثر آنتونی کنی، کتابی مختصر و مفید درباره تاریخ جنبش فکری روشنگری است که به شاخص‌ترین چهره‌های دوران روشنگری در دنیای فلسفه، علم سیاست و علوم اجتماعی پرداخته و نشان می‌دهد چرا مزایای روشنگری بیشتر از معایب آن بوده‌اند. کنی در کتابش علاوه بر مزایا و میراثِ روشنگری به این مسئله مهم می‌پردازد که روشنگری چه نقشی در تاریخ بشر ایفا کرده و از کجا و چگونه و به دست چه کسانی به وجود آمده و به بار نشسته است و این مسئله را پیش می‌کشد که آیا این جنبش هنوز طرحی ناتمام است؟ کنی معتقد است دست‌کم صد نویسنده در جنبش روشنگری دخیل بوده‌اند. اما اگر نویسنده کتابچه‌ای درباره این جنبش قصدش این نباشد که یک سیاهه خشک و خالی پر از اسم به دست دهد، باید مهم‌ترین اندیشمندان روشنگری را انتخاب کند. مونتسکیو، هیوم، دالامبر، دیدرو، لسینگ، اسمیت، فرانکلین، پریستلی، گیبون، بنتام، پِین، جفرسون، کندورسه، گادوین و وُلستون‌کرافت، نمایندگانِ منتخب کنی هستند که به‌زعم او در جنبش روشنگری نقشی تعیین‌کننده داشتند. کنی بعد از فهرست‌کردن این چهره‌ها می‌نویسد «شک نیست که سایر محققان در انتخاب پانزده تای اول با من مخالف خواهند بود، و باید این را هم بگویم که نام دو شخص دیگر را هم آورده‌ام که مرتد از جنبش روشنگری بوده‌اند: برک و روسو. همچنین به دو نابغه آلمانی یعنی شیلر و گوته نپرداخته‌ام، چون به نظرم نه به روشنگری که به جنبش رمانتیک تعلق دارند». کنی همچنین توضیح می‌دهد که شاید برای مخاطبان جای تعجب باشد که اشاره چندانی به کانت نشده اما او معتقد است شخصیت کانت آن‌قدر بزرگ است که نمی‌شود او را صرفا عضو یک جنبش دانست و به‌علاوه او در مقام پدر ایدئالیسم آلمانی به پایان‌یافتنِ جنبش روشنگری یاری رساند.

کتاب آنتونی کِنی در دو بخش کلی تدوین شده است: بخش تاریخ که به مفهوم و کلیات روشنگری و چهره‌های مهم این جنبش پرداخته؛ رئیس مونتسکیو، ولترِ ادیب، ولترِ فیلسوف، معجزات از نگاه هیوم، جرمی بنتام و انقلاب فرانسه. در بخش میراث نیز کنی به میراث فرهنگی، دینی، اخلاقی و سیاسیِ روشنگری پرداخته و ازآن‌رو که تحلیل و عقایدِ کنی را بازتاب می‌دهد، بخش جالب کتاب است. کنی در بحث از میراث فرهنگی روشنگری می‌نویسد که روشنگری را فرزندان خودش در کام خود فروبردند. کانت نشان داد که نظریه تجربه‌گرایی معرفت، که بنیان ایمانش را بر پیشرفت علمی نهاده بود، قابل دفاع نیست. روسو به این باور که پیشرفت علم ناگزیر منجر به بهبود سرشت بشر می‌شود به‌لحاظ نظری حمله کرد و نیز این باور به‌لحاظ عملی با تندروی‌های ژاکوبن‌ها بی‌اعتبار شد. و سرانجام ناپلئون که در کشورهایی که فتح کرده بود ساختارهای مبتنی بر روشنگری برپا ساخته بود، روشنگری را به خاک سپرد. کنی در بحث مربوط به میراث دینی روشنگری معتقد است یکی از بزرگ‌ترین اهداف مدنظر اندیشمندان روشنگری ضرورت تساهل دینی بود. اما زمانی که روشنگری آخرین روزهایش را سپری می‌کرد، تام پِین استدلال کرد که تساهل کافی نیست؛ چیزی که لازم است آزادی کامل وجدان است. «تساهل نقطه مقابل تعصب نیست، بلکه بدلِ آن است. اولی برای خودش حق منع آزادیِ وجدان را قائل می‌شود و دیگری حق اعطای آن را». از دیدِ کنی، میراث اخلاقی روشنگری یا اساسا یکی از اهداف اصلی روشنگری، جداکردن اخلاق از الهیات بود؛ اثبات اینکه اخلاق نیاز به مبنای وحیانی ندارد. «از تمام پروژه‌های روشنگری، این یکی از آن‌هایی است که در طول زمان ادامه یافته و موفقیت گسترده‌ای کسب کرده است. جدی‌ترین تلاش برای ساخت نظام اخلاقی که مبنای کاملا سکولار داشته باشد فایده‌گرایی بود که به همت جرمی بنتام بسط یافت».

و اما میراث سیاسی روشنگری به اعتقاد کنی، محدودکردن استفاده خودسرانه حاکمان از قدرت بود، اگرچه اندیشمندان اولیه روشنگری نزاعی بر سر ساختار سیاسی یا پادشاهی نداشتند و حتی با پادشاهی مطلقه هم مخالف نبودند، به شرطی که آن پادشاه روشنفکر می‌بود. اما در اواخر روشنگری قضیه از قرار دیگر بود و الغای پادشاهی مطلقه و موروثی به یکی از اهداف اصلی این جنبش بدل شد. بنابراین روشنگری از لحاظ سیاسی هم دستاورد مهمی داشته که یکی الغای پادشاهی است، اگرچه کنی اشاره می‌کند که هنوز تعدادی از دولت‌ها براساس پادشاهی موروثی وجود دارند اما عمدتا تشریفاتی هستند. به هر حال هدف اصلی روشنگری اولیه و متأخر محدودکردن قدرت بود، حال ساختار حکومت هر ظاهری داشته باشد.

به هر حال اهداف اصلی روشنگری در این رابطه در اعلامیه جهانی حقوق بشر بازتاب پیدا کرد: ازجمله اینکه انسان‌ها آزاد به دنیا می‌آیند و در کرامت و حقوق باهم برابرند. دغدغه‌های روشنگری در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است و برخی از بندهای آن طنین زبان روشنگری دارند. کنی به این مواد از اعلامیه اشاره می‌کند: هرکسی حق دارد که از حیات، آزادی و امنیت شخصی بهره‌مند گردد (ماده ۳). هیچ‌کس نباید تحت شکنجه یا رفتار یا مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی یا خفت‌بار قرار بگیرد (ماده ۵). هیچ‌کس نباید به شکل خودسرانه بازداشت، حبس یا تبعید شود (ماده ۹). کنی همچنین به حق آزادی بیان و سایر حقوق انسانی اشاره می‌کند که تحت آموزه‌ها و آرمان‌های روشنگری به رسمیت شناخته شد و نیز از معاهدات و اعلامیه‌های دیگری در این حوزه‌ها نام می‌برد که به اهداف روشنگری وابسته‌اند.

آنتونی کنی در نهایت به این نتیجه می‌رسد که روشنگری بیشتر شبکه بود تا مکتب، و فلاسفه روشنگری فرانسه آموزه‌های ثابتِ چندان مشترکی نداشتند. و روشنگری بیشتر مکتب بود تا حزب و اعضای آن به‌جای برنامه مشترک، مسیر مشترک داشتند. کنی اشاره می‌کند که کانت در نوشته‌ای مربوط به سال ۱۷۸۴ از خودش می‌پرسد آیا در عصری روشن زندگی می‌کند، و پاسخ داد نه، صرفا در عصر تدریجا روشنایی‌بخش، عصری که رو به سوی روشنگری دارد، زندگی می‌کند.

روشنگری: تاریخ مختصر
آنتونی کنی
ترجمه رضا یعقوبی
نشر مان کتاب